



# پس از احسان

## کارکردهای خانواده در اسلام و فمینیسم

نرجس ملکی

چکیده

خانواده و کارکردهای آن از دیرباز مورد بررسی ادیان و گروه‌های فکری متفاوت در طول تاریخ بوده است. اسلام به دلیل آنکه در صدد ارائه برنامه‌ای همه‌جانبه برای تأمین سعادت فردی و اجتماعی انسان بوده است، در قالب مجموعه گسترده‌ای از آیات و روایات، جهت‌گیری خود را درباره مسائل گوناگون خانواده به‌نمایش گذاشته است. جریان فمینیسم نیز، با داعیه دفاع از حقوق زنان، حوزه خانواده و کارکردهای آن را مورد بررسی و نقد قرار داده است. بحران خانواده در دنیای امروز، از دست‌رفتن ارزش و کارکردهای آن در جوامع امروز است.

در این پژوهش، ابتدا به واژه‌شناسی اسلام و فمینیسم پرداخته می‌شود، و پس از تعریف و اهمیت خانواده، مهمترین کارکردهای آن از نظر اسلام و فمینیسم بررسی خواهد شد.

جریان فمینیسم، با ایراد وارد کردن بر خانواده و کارکردهایش، خواستار سست کردن این بنای حیاتی و از هم‌پاشیدن آن است؛ در حالی که اسلام نسبت به خانواده رویکردی کاملاً مثبت دارد و در آموزه‌هایش، همواره به دنبال پاسداری از نظام خانواده و نفی تمام جریان‌های مخالف با آن است.

برای دستیابی به مطالب مورد نیاز، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها

اسلام، فمینیسم، خانواده، جامعه، کارکرد، زن، مرد.





## مقدمه

خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌اش همواره مورد توجه اندیشمندان بوده‌است. آنچه در عصر حاضر، مطالعه مربوط به مسائل خانواده و بازنگری آن‌ها را ضرورت بخشیده، این است که کارکرد و جایگاه نهاد خانواده، گرفتار آسیب‌های مختلفی شده‌است که به سستی، ناپایداری و متلاشی شدن آن در بسیاری از جوامع منتهی شده‌است. از گام‌های نخستین در راه تحکیم بنیان خانواده، شناخت ماهیت و کارکردهای خانواده و بازشناسی ساختارهای آسیب‌زای نهاد خانواده است.

### ۱ - واژه‌شناسی

#### ۱-۱ تعریف اسلام

اسلام به معنای تسلیم شدن به فرمان خدا (دکتر خلیل جُر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۰)، قرآن کریم دینی را که به سوی آن دعوت می‌کند اسلام نامیده؛ از این‌روی که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان است به خدای جهان و جهانیان. (علامه سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۹۷، ص ۷) در اصطلاح نامی است برای آخرین شریعت توحیدی که به واسطه حضرت محمد ﷺ برای هدایت بشر به کمال خویش آمده‌است.

#### ۲-۱ تعریف فمینیسم

فمینیسم (femminism) یکی از جریان‌های فرهنگی - اجتماعی - حقوقی که در عصر مدرنیته پس از رنسانس در اروپا شکل گرفت و به تدریج گسترش یافت و در حال حاضر، آداب و باورهای مربوط به زن و خانواده را در فرهنگ‌ها و ملت‌ها به چالش کشانده است، جریانی است که تحت عنوان «فمینیسم» ظهور یافته و ادامه حیات می‌دهد. در اواخر قرن هجدهم، بحث‌هایی فلسفی با هدف آزادی زنان به تدریج



مطرح گردید و در اواخر قرن نوزدهم بود که واژه فمینیسم رسمیت یافت و ابتدا در فرانسه و سپس به سرعت در اروپا و آمریکا رواج پیدا کرد.

اصلی‌ترین پیام و هدف فمینیست، دفاع از حقوق زنان و ارتقا بخشیدن به نقش آنان در جامعه است. آن‌ها به دنبال رفع تبعیض و ستم از زنان در همه جنبه‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی هستند. (احمد آقایی‌زاده، ۱۳۸۵) فمینیست از هر نوعی (لیبرال، مارکسیستی، رادیکال، سوسیال و فرامدرن) با انتقاد از خانواده هسته‌ای و اقتدار پدرسالانه به خانواده سنتی حمله کرد. (زینب السادات احتشامی، ۱۳۹۰) حمله به خانواده سنتی بدون پیشنهاد جایگزینی مناسب، مناسبات خانوادگی زن و مرد را به گونه‌ای دگرگون کرد که امروزه خانواده نه فقط استحکام لازم را ندارد، بلکه رقاباتی جدی در کنار خود دارد. (محمدعلی محمدی، ۱۳۸۴)

### ۳-۱- تعریف خانواده

انسان، جاننداری اجتماعی و «گروه‌زی» است که از میان تمامی جانوران گروه‌زی، پیچیده‌ترین نوع زندگی اجتماعی را دارد. زندگی دسته‌جمعی انسان، برآیند یک سلسله نیازهای طبیعی یا ارادی است که شماری از انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و به صورت یک گروه به هم پیوسته در می‌آورد. این گروه به هم پیوسته را جامعه می‌نامند. ساده‌ترین و کوچکترین و قدیمی‌ترین شکل جامعه انسانی که تاریخ روایت می‌کند، «خانواده» است که دست‌کم از زن، شوهر و فرزندان به وجود آمده و کشش‌ها و پیوندهای متعددی اعضای آن را گرد هم آورده است. (سید حسین هاشمی، ۱۳۸۵)

### ۲ - خانواده از منظر اسلام و فمینیسم

#### ۲-۱- خانواده در نگاه اسلام

از منظر اسلام، خانواده گروهی متشکل از افراد، دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی است که هسته اولیه‌ی آن را ازدواج مشروع زن و مرد تشکیل می‌دهد. پس از برقراری عقد نکاح بین زن و مرد، طرفین دارای وظایف و حقوق جدید می‌شوند و ارتباط خویشاوندی شکل می‌گیرد؛ به طوری که اعضای آن دارای روابط قانونی، اخلاقی و عاطفی می‌گردند.



بنابراین اسلام جامعه را یک کل می‌داند که خانواده اجزاء این کل هستند و برای روابط میان افراد این خانواده با این تعریف که ارائه شد، بهترین و زیباترین قوانین حقوقی را وضع و ارزشمندترین صور اخلاق و آداب را ترسیم کرده است. اسلام خانواده را سازنده شخصیت انسانی می‌داند. بدیهی است که پرورش انسان‌های سالم در خانواده‌های سالم میسر است. (خانم احمدی، ۱۳۸۴)

در دین مبین اسلام، خانواده محبوب‌ترین و عزیزترین نهاد بشری و یکی از نهادهای زیربنایی بنیادهستی نزد خداوند اعلام شده که هدف از تشکیل آن، تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به آرامش است. همچنین در اسلام خانواده به‌عنوان کانون تربیت معرفی شده است که صلاح و فساد آن موجب نیک‌بختی و سعادت و یا انحراف و تباهی جامعه‌ی انسانی خواهد بود.

خانواده از ساختارهای اصلی جامعه اسلامی به شمار می‌آید که همگام با دیگر ساختارهای جامعه در راه تحقق اهداف انسان، به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند، گام برمی‌دارد. از دیدگاه آموزه‌های دینی، خانواده سنگ‌بنای جامعه است که فرد را به جامعه، و نسل‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و گروه‌های اجتماعی گوناگون را به هم پیوند می‌دهد. با توجه به سطوح مختلف جامعه (فرد، خانواده، همسایگان، ملت، امت و...) خانواده مرکز ثقل جامعه اسلامی است.

براساس متون اسلامی، خداوند از ابتدای حیات بشر پیامبرانی را از میان انسان‌ها برای هدایت آنان برگزیده است تا به تدریج آداب زندگی اجتماعی مطلوب و تشکیل خانواده را به آن‌ها بیاموزند. در این میان، دین اسلام به‌عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیش‌ترین توجه را به والایی و پویایی خانواده دارد. از این رو پیامبر اسلام ﷺ و اولیای دین ﷺ نیز همواره افراد را در مورد شیوه انتخاب همسر، کیفیت روابط خانوادگی و زناشویی، برخورد با فرزندان و انواع روابط عاطفی در خانواده، راهنمایی می‌کردند. دنیای امروز علی‌رغم تغییرات زیادی که به خود دیده است، می‌تواند این آموزه‌ها را راهگشای معضلات خود کند. (محمدتقی کرمی، ۱۳۹۳)

### الف. جایگاه خانواده در قرآن کریم

درباره نظام خانواده و شکل‌گیری و اهمیت آن رهنمودهای فراوانی در متون دینی ما اعم از کتاب و سنت وارد شده است.



خانواده (زن و شوهر) در قرآن کریم آیاتی از آیات خدا و مایه‌ی آرامش روحی شمرده شده است، چنانکه خداوند فرموده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)

«از نشانه‌های او این است که برایتان از نوع خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان به آرامش روحی روانی برسید. بی‌تجان هم، محبت و مهربانی انداخت. در رابطه‌ی زن و مرد، برای مردمی که فکرشان را به‌کار بیندازند، نشانه‌هایی از یکتایی خداست.»

در جای دیگر از زن و مرد به‌عنوان لباس یاد شده است:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷)

آن‌ها مثل لباس شما هستند و شما مثل لباس آن‌ها.

### ب. جایگاه خانواده در روایات

نظام خانواده، نظام ارزشمند و محبوبی است که در اسلام هیچ بنایی محبوب‌تر از او پایه‌ریزی نشده است. پیامبر اسلام می‌فرماید:

«مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّ مِنَ التَّرْوِيجِ» (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۵۷)

«در اسلام هیچ نهادی محبوب‌تر و عزیزتر از تشکیل خانواده در نزد خداوند بنا نشده است.»

و نیز فرموده است:

«ما استفاد امرؤ فائده بعد الإسلام أفضل من زوجه مسلمه، تسره إذا نظر إليها، وتطيعه إذا أمرها وتحفظه

إذا غاب عنها في نفسها وماله» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴، ص ۲۳)

«هیچ فائده‌ای بعد از نعمت اسلام برتر و مفیدتر از این برای مرد مسلمان نیست که او همسری داشته باشد که هر وقت به او نگاه کند مسرور و شاداب گردد و هنگامی که به او دستور بدهد اطاعت نماید، و هر وقتی که از نزدش برود حافظ جان خود و مال همسرش باشد.»

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَيُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ

إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ. (کلینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۵۴)





«خداوند خانه‌ای را که در آن عطر دل‌انگیز عروس بورزد دوست می‌دارد، و خانه‌ای را که در آن سخن غم‌انگیز طلاق سرداده شود دشمن می‌دارد. همانا چیزی مبعوض‌تر از طلاق نزد خدای عز و جل نیست.»

## ۲-۲- خانواده در نگاه فمینیسم

همان‌گونه که اندیشه‌های فمینیستی دیدگاه‌های متفاوتی در مسائل زنان و ریشه‌های مشکلات آن‌ها دارند، درباره خانواده نیز نگاه اکثریت فمینیست‌ها به خانواده بسیار انتقادی بوده و بیشتر به نقش خانواده در فرودستی زنان توجه می‌کنند. (حمیرا مشیرزاده، مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲)

به عقیده جسی برنارد، نظریه‌پرداز فمینیسم لیبرال، دو نوع زناشویی در هرگونه ازدواج نهادی وجود دارد: یکی زناشویی مرد که او طی آن با وجود اعتقاد به مقید بودن و قبول بار مسئولیت‌های خانوادگی، از اختیارات ناشی از هنجارهای اجتماعی برخوردار می‌شود که عباتند از: اقتدار، استقلال و حق برخورداری از خدمات خانگی، عاطفی و جنسی همسرش.

دیگری زناشویی زن که او طی آن، اعتقاد فرهنگی به برخورداریش از مواهب زناشویی را تصدیق می‌کند، ضمن آنکه از بی‌قدرتی و وابستگی، الزام به ارائه خدمات خانگی، عاطفی و جنسی و محرومیت تدریجی از موقعیتی که پیش از ازدواج به‌عنوان یک دختر جوان و مستقل داشت، رنج می‌برد.

او با ارائه شواهدی از درجه تنش زنان و مردان ازدواج کرده و زنان و مردان مجرد، نتیجه گرفت: ازدواج برای مردان خوب و برای زنان بد است و تأثیر نابرابر زناشویی روی دو جنس، زمانی متوقف خواهد شد که زن و شوهر از قیدوبندهای نهادی رایج رهایی یابند و ازدواجی را در پیش گیرند که با نیازها و شخصیتشان بهترین همخوانی را دارد. (جورج ریتزر، ۱۳۸۰، ص ۴۷۶)

احتمال ابتلای زنان متأهل به بیماری روانی نسبت به زنان یا مردان مجرد بیشتر است، حال آنکه احتمال دچار شدن مردان متأهل به این نوع بیماری کمترین ضریب را دارد. زنان اغلب به دلیل نیاز اقتصادی ازدواج می‌کنند، زیرا نمی‌توانند برای ادامه زندگی درآمد کافی داشته‌باشند. از طرف دیگر در ازدواج منافع اقتصادی و نیز اجتماعی نصیب مردان می‌شود؛ از آنان مراقبت می‌شود و از کار بی‌مزد خانگی زنانشان بهره‌مند می‌شوند. (پاملا آبوت و والاس کلر، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵)

به اعتقاد فمینیست‌های مارکسیست، خانواده اولین نهاد اجتماعی است که تقسیم نابرابر کار در آن صورت می‌پذیرد و باید نابود گردد. (زینب السادات احتشامی، ۱۳۹۰) کریستین دلفی ازدواج را قراردادی کاری



می‌داند که در آن شوهر، صاحب کار بدون مزد زن است و این امر به شیوه تولید خانگی و یک شیوه استثمار مردسالارانه شکل می‌بخشد. (مگی هام، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲)

از نظر میشل بارت، فمینیسم مارکسیست، رمز ستم‌دیدگی زنان نظام «خانواده یا خانوار» است؛ مجتمعی که شامل یک ساختار اجتماعی و یک ایدئولوژی معین - خانواده‌گرایی - است. خانواده هسته‌ای، به‌طور «طبیعی» بنیان می‌گیرد و تقسیم کاری «طبیعی» را مشخص می‌سازد؛ تقسیم کاری که مرد را تأمین‌کننده امکانات اقتصادی و زن را تیماردار و تأمین‌کننده کار بی‌مزد خانگی می‌داند. (پاملا آبوت و والاس کلر، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱)

از نگاه فمینیست‌های سوسیالیست نیز زنان نه تنها در حیطه سیاست و اقتصاد، بلکه در خانواده هم که مردانشان با آن‌ها مثل برده رفتار می‌کنند، ستم می‌کشند. از نظر آن‌ها، نهاد ازدواج تکامل معنوی، فرهنگی و روانی مردان و زنان را عقیم می‌گذارد و نیز سبب خودخواهی و بی‌کفایتی می‌گردد. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

فمینیست‌های رادیکال نیز روی خوشی به نهاد خانواده نشان نداده‌اند. در نگاه آنان، ازدواج نهادی است که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی، سیاسی و عاطفی تضمین می‌کند. این مردان هستند که از روابط قدرت در درون خانواده سود می‌برند و خانواده برای آنها منشا «رضایت روانی» است و در مقابل، برای زنان به منزله داشتن منزلتی پایین است. خانواده، هم علت و هم معلول کم‌ارج کردن زنان است. (حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳ و ۲۸۴)

سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم اظهار می‌کند، آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد، ازدواج و مسئولیت مادری است. وی نظام خانواده را مورد حمله قرار می‌دهد و ازدواج را نوعی «فحشای عمومی» و عامل بدبختی زنان می‌داند. (زینب السادات احتشامی، ۱۳۹۰) به عقیده وی، قرینه مستقیم ازدواج، فحشاء است. مرد از سر احتیاط همسرش را وقف پاکدامنی می‌کند، ولی خودش از رژیم می‌کند که به او می‌قبولاند رضایت نمی‌یابد. (سیمون دوبوار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۴۷)

در مقابل همه‌ی جریان‌های موج دوم فمینیسم، که به‌گونه‌ای مخالفت خود را با نهاد خانواده و ازدواج بیان می‌کردند، جریان «فمینیسم پست‌مدرن» قرار گرفته‌است. آن‌ها ریشه سلطه جنس مذکر بر جنس مؤنث را نه در پدیده ازدواج و یا نقش زیستی هر یک از دو جنس در خانواده، بلکه در نوع روابطی می‌دانند که دختر و پسر از دوران کودکی در کنار هم تجربه می‌کنند. (محمد حکیم‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۷۸)



آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که بر اساس تحقیقات اخیر، ازدواج می‌تواند سلامت جسمی، ذهنی، جنسی، اقتصادی و اجتماعی را برای زن و مرد افزایش دهد، در حالی که زنان و مردانی که خارج از قواعد خانوادگی و ازدواج با هم زندگی می‌کنند، از چنین منافع برخوردار نیستند. (محمدعلی محمدی، ۱۳۸۴)

### ۳- کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم

ویلیام اف. آگبرن در سال ۱۹۳۴ شش کارکرد اصلی را برای خانواده مطرح کرد که عبارت‌اند از: ۱. تنظیم رفتار جنسی ۲. تولید مثل ۳. حمایت و مراقبت ۴. جامعه‌پذیری ۵. عاطفه و همراهی ۶. اعطای پایگاه اجتماعی (حسین بستان، ۱۳۸۲)

برای خانواده کارکردهای متعدد دیگری نیز برشمرده‌اند که از جمله می‌توان به کارکردهای اقتصادی مانند تولید، مصرف و انتقال کالاهای مادی، مشروعیت فرزندان، تربیت دینی، رشد شخصیت بزرگسالان، گذراندن اوقات فراغت، استمرار تضاد و فاصله طبقاتی و ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرد. (حسین بستان، ۱۳۸۲)

#### ۳-۱- تنظیم رفتارهای جنسی:

سائق جنسی یکی از نیرومندترین سوائق مشترک بین انسان و جانوران است که همواره در بقای نسل نقشی حیاتی ایفا کرده‌است. فعالیت سائق جنسی موجب بروز رفتارهایی می‌شود که آن‌ها را «رفتارهای جنسی» می‌نامند. (حسین بستان، ۱۳۸۵، ص ۶۸)

اما انسان همواره از راه ازدواج به روابط جنسی خود نظم و قاعده بخشیده، از هرج و مرج جلوگیری کرده‌است. بر این اساس، جامعه‌شناسان تنظیم رفتار جنسی را یکی از کارکردهای اساسی خانواده قلمداد کرده‌اند. اغلب اشکالات خانوادگی مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم معلول ناسازگاری‌های جنسی بوده و عامل جنسی در سعادت زناشویی نقش مهمی را بازی می‌کند. حتی در جوامع غربی معاصر، به‌رغم تحولات بنیادینی که در دهه‌های اخیر در زمینه آزادی روابط جنسی به وقوع پیوسته‌است، خانواده همچنان کارکرد تنظیم رفتار جنسی را ایفاء می‌کند، گرچه نقش انحصاری آن در تأمین نیازهای جنسی بسیار کم‌رنگ شده‌است. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱)





اما نکته مهم راجع به تفاوت نیازهای جنسی مردان و زنان است. با توجه به تفاوت‌های فیزیولوژیک زن و مرد از حیث امیال و فعالیت‌های جنسی، در بیشتر جوامع ارزش‌گذاری کمتری نسبت به لذت جنسی زنان صورت گرفته است و این بدان معناست که کارکرد تنظیم رفتار جنسی برای مردان و زنان به‌طور یکسان حاصل نمی‌شود. از این رو، فمینیست‌ها این انتقاد را مطرح کرده‌اند که میل جنسی زنان معمولاً یا مسکوت گذارده شده و یا نابهنجار قلمداد گردیده است، مگر زمانی که به‌عنوان مکمل نیازهای جنسی مردان مطرح شده باشد. (حسین بستان، همان، ص ۱۰۲)

از دید گروه‌های گوناگون فمینیست، کارکرد تنظیم رفتار جنسی یا ارضای نیازهای جنسی در خانواده، یکی از نمودهای بارز نابرابری بین زن و مرد است؛ نابرابری‌ای که نهاد خانواده به آن دامن می‌زند. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷) حتی در دوران معاصر، که تحقیقات زیست‌شناختی نیاز جنسی زنان را به رسمیت شناخته است، ارضای تمایلات جنسی همچنان بر حسب معیارهای مردانه تعریف می‌شود و سائق جنسی مرد قوی‌تر از سائق جنسی زن فرض می‌گردد. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳)

بسیاری چنین می‌پندارند که به دلیل تفاوت‌های بیولوژیک در زن و مرد، رابطه جنسی، نیاز به آن و نیز نگرش به آن متفاوت است؛ مثلاً گمان می‌رود که مردان نیاز شدیدی به آمیزش جنسی دارند و در روابط جنسی، انگیزه مردان بیشتر ارضای امیال جنسی است تا احساسات روحی. از بی‌بندوباری جنسی «طبیعی» مردان برای توجیه فحشاء، رابطه جنسی مردان متأهل با زنان دیگر و حتی تجاوز استفاده کرده‌اند. مردان را آغازگر رابطه جنسی می‌دانند حال آنکه زنان ذاتاً کنش‌پذیرند و گمان می‌کنند زنان بیشتر به کلیت رابطه با معشوق خود علاقه‌مندند تا جنبه‌های جسمانی آن. (استفانی گرت، ۱۳۸۲، ص ۲۵ و ۲۶)

ویکز در بررسی خود درباره تغییر معیارهای مربوط به تمایلات جنسی بر آن است که میل به حفظ نهاد خانواده در جوامع سرمایه‌داری به انکار تمایلات جنسی زنان در فرهنگ سرمایه‌داری انجامیده است. در این جوامع زنان در وهله نخست در نقش مادر و همسر تعریف می‌شوند - قطعاً در چهارچوب خانواده - حال آنکه بی‌بندوباری جنسی مردان پذیرفته شده است؛ زیرا برای نهاد خانواده خطری ایجاد نمی‌کند. (استفانی گرت، ۱۳۸۲، ص ۲۸)

جریان فمینیسم عقیده داشت، برای رهایی زنان از این ستم، به یک انقلاب جنسی نیاز است و این انقلاب جنسی را «اعلامیه برابری زنان با مردان» می‌دانستند. انقلاب جنسی فمینیستی بر این باور است که



آمیزش جنسی چیزی جز یک احساس جنسی لذت‌بخش نیست که هیچ معنای نمادین یا قید اخلاقی نیز ندارد. فمینیسم با تأیید این انقلاب، به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز، شمار بسیاری از زنان را به پیروی از الگوهای روابط جنسی مردانه تشویق نموده‌است. فمینیست‌ها زنان را ترغیب کردند تا معیار دوگانه اخلاق جنسی را که به طور سنتی بی‌قیدوبندی مرد را تحمل می‌کرد ولی از زن انتظار عفاف و خویش‌داری داشت، نفی کنند. فمینیست‌ها با متقاعد کردن زنان به تقلید از بی‌قیدوبندی جنسی مردانه، گام بزرگی در دستیابی به اساسی‌ترین هدف خود برای نیل به موفقیت برداشته‌اند. استدلال آن‌ها این بود که چرا زنان باید از لذت بی‌قیدوبندی که مردان از آن بهره‌مندند، بی‌بهره باشند. آنان انقلاب جنسی را تنها راه برابری زن و مرد در رفتار جنسی می‌دانستند. (کارولین گراگلیا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷)

فمینیست‌های لیبرال نیز بر لزوم رفع معیارهای دوگانه درباره‌ی ارزش‌ها و رفتارهای جنسی زنان و مردان، تأکید دارند. در نگاه آن‌ها، اگر اصل بر برابری کامل زن و مرد است، پس نباید مردان در این حوزه، از آزادی، اختیارات و امتیازات بیشتری نسبت به زنان برخوردار باشند. (حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳)

انقلاب جنسی و اندیشه تساوی‌گرایانه فمینیست‌ها درباره رفتار جنسی زن و مرد، سبب ظهور موضوع «دفاع از همجنس‌گرایی و مبارزه با ناهمجنس‌گرایی به‌عنوان عامل سرکوب زنان» در اندیشه فمینیسم شد. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷) نظریه‌پردازان فمینیست توافق دارند که ناهمجنس‌خواهی به‌عنوان یک نهاد و به مثابه یک هویت، از سنگ بناهای مردسالاری است. (مگی هام، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴)

بنابراین، از دیدگاه فمینیسم، این عقیده که خانواده جای طبیعی و عادی برقراری روابط جنسی است، همواره برای روابط دگرجنس‌خواهی اولویت قائل می‌شود و هرگونه روابط جنسی خارج از این چهارچوب را انحرافی جلوه می‌دهد.

فمینیست‌های پیرو دو مکتب «فمینیسم مارکسیستی» و «فمینیسم سوسیالیستی» نیز خانواده تک‌همسری را نکوهش کرده، آن را از آثار بورژوازی می‌دانند. از این‌رو، دو جنس‌گرایی، همجنس‌گرایی زنان و چندهمسری را تشویق می‌کنند. (محمد حکیم‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۷۴)

نتیجه دیگر مساوات‌طلبی فمینیست‌ها در روابط جنسی، ضرورت احراز رضایت زن نسبت به برقراری ارتباط است. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷) فمینیست‌های رادیکال مدعی هستند که هرگونه پیشروی جنسی مرد



برخلاف میل زنان را می‌توان شکلی از تجاوز به‌شمار آورد که جامعه ما آن را نادیده می‌گیرد و در واقع، تجاوز را نهادینه می‌کند. (پاملا آبوت و والاس کلا، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵)

بر اساس اندیشه مسلمانان، اسلام دینی واقع‌نگر است و آموزه‌ها و تعالیم آن بر اساس مصلحت و مفسده واقعی انسان‌ها بیان شده‌است. یکی از واقعیت‌های زندگی انسان‌ها نیاز آن‌ها به ارضای غریزه جنسی است که اسلام با نگاهی مثبت بدان نگرسته و در آیات و روایات از آن سخن گفته است. از نظر اسلام، همسر دوستی و رابطه جنسی و نیاز غریزی انسان‌ها به جنس مخالف، تدبیری خدایی است که سبب‌ساز پیوند زن و مرد و در نتیجه، استمرار نسل بشر است. چیزی که فطری انسان و طبیعت خلقت بشر است، به خودی خود نمی‌تواند ارزش منفی داشته‌باشد. اسلام برخلاف برخی ادیان و مکاتب، رفتارهای جنسی را امری طبیعی و فطری می‌داند که مانند هر نیاز فطری دیگر باید برآورده‌شود.

بحث دیگری که درباره کارکرد خانواده در خصوص تنظیم روابط جنسی از نگاه اسلام باید به آن توجه شود، مسئله چهارچوب رفتارهای جنسی است. از نگاه اسلام، انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و آزادی گوهری الهی است که خداوند به بندگانش هدیه داده‌است. اما بی‌شک آزادی بی‌حد و حصر و بدون قید و شرط نه تنها به سود انسان‌ها نیست، بلکه گاه به زیان آن‌هاست و آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیاری را برای آنان به‌دنبال دارد. در نگاه اسلام، رفتارهای جنسی انسان، قانونمند است و از قواعد رفتاری خاصی پیروی می‌کند؛ زیرا در رفتارهای جنسی هدف آن است که هم نیازهای فطری انسان پاسخ گفته شود و هم این رفتار متناسب شأن انسانیت باشد تا زمینه تعالی و رشد معنوی انسان فراهم گردد. از این‌رو، در نگاه اسلام قالب کلی محدودیت‌های اجتماعی در ارضای غریزه جنسی، همان ازدواج قانونی و شرعی است که باید رفتارهای جنسی در این چهارچوب محدود شود تا با دیگر مصالح انسانی تضاد نداشته‌باشد.

و اما موضوع بسیار مهم بعدی تمایلات جنسی زنان است. آنچه از بررسی متون اسلامی به‌دست می‌آید این است که اسلام اصل تمایل جنسی زنان را همچون مردان می‌پذیرد و آن را نیاز زن می‌داند. از نگاه اسلام، زن در انسانیت هیچ تفاوتی با مرد ندارد و به مقتضای انسان بودن، اصل نیازهای طبیعی در او هیچ تفاوتی با نیازهای مرد ندارد. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۸) اسلام بر تأمین نیاز جنسی زن در چهارچوب خانواده به‌طور خاص تأکید کرده و از طریق مجموعه‌ای از مقررات حقوقی و دستورات وجوبی و استحبابی به شوهران، زمینه ایفای کاکرد یاد شده را در زنان فراهم ساخته‌است. همین توجه باعث شده که نوال



السعداوی - فمینیست سرشناس عرب - اعتراف کند: «محمد ﷺ از جهت درک مسائل جنسی بر بیشتر مردان عصر جدید برتری دارد...»

با این حال، اسلام تفاوت امیال جنسی مرد و زن را می‌پذیرد و برای آن منبع زیست‌شناختی قائل است. از روایات فهمیده می‌شود که نیروی جنسی مرد از حیث کمی برتر و سائق جنسی زن از حیث کیفی برتر و بهتر است. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳)

اسلام به نیازهای جنسی زن توجه ویژه‌ای مبذول داشته و حتی حقوقی را برای زنان در این زمینه مقرر کرده است. وجوب ارضای نیاز جنسی زن توسط شوهر در صورت درخواست یا تمایل زن و نیز حق زن در این خصوص در صورتی که خطر آلوده شدن زن به گناه در بین باشد، یا چهار ماه از آخرین هم‌بستری شوهر با وی گذشته باشد و تأکید بر ملاحظه یا مداعبه جنسی از شواهد این ادعا می‌باشند. (حسین بستان، ۱۳۸۲)

### ۳-۲- تولید مثل

کارکرد تولیدمثل که گاه از آن با عنوان جایگزینی یاد می‌شود، یکی از کارکردهای اساساً زیست‌شناختی خانواده است که همواره بقای جوامع و به‌طور کلی بقای نسل بشر را تضمین کرده است. از آن‌جا که در طول تاریخ، تولیدمثل ارتباط تنگاتنگی با ارضای غریزه جنسی داشته، روند نسبتاً ثابتی را طی کرده است، اما به سبب تغییرات عمیق ناشی از انقلاب علمی و صنعتی در غرب و در کنار گسترش وسایل و فنون کنترل بارداری که به تفکیک این دو کارکرد از یکدیگر انجامید، کارکرد تولید مثل طی دو قرن گذشته دچار نوسان‌هایی شد.

در یک ارزیابی کلی به نظر می‌رسد کاهش تولیدمثل هرچند تا حدی از ضرورت‌های اجتماعی اقتصادی ناشی شده است، اما نمی‌توان تاثیر ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌های نوظهور را در این جهت نادیده گرفت. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳)

فمینیست‌ها در بحث از کارکرد تولیدمثل، به بحث‌های گوناگونی پرداخته‌اند که دو مسئله از همه برجسته‌ترند: یکی مسئله بارداری و تولید مثل و فناوری پیشرفته آن، و دیگری مسئله سقط جنین و حق زن در کنترل بدن خویش. در زیر به این دو موضوع اشاره می‌شود:

### الف. بارداری و تولیدمثل:



صاحب نظران فمینیست، آرای متفاوت و گاه متناقضی درباره کارکرد تولیدمثل ابراز داشته‌اند. (همان، ص ۱۰۵)

به نظر بسیاری از فمینیست‌ها فرودستی و استثمار زنان از بچه‌دار شدن آنان ناشی می‌شود. این واقعیت زیستی است که مردان را قادر ساخته تا زنان را فرودست سازند و از رهگذر آنان زنان تحت حمایت مردان قرار گرفته‌اند. (پاملا ابوت و والاس کلر، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱)

فمینیست‌های مارکسیست فعالیت زایشی و تولید مثل زنان را نادیده گرفته و زاینده‌گی را روندی حیوانی می‌دانند تا انسانی.

شولامیت فایرستون براساس این نظریه که تفاوت‌های زن و مرد، به‌ویژه قابلیت تولیدمثل زنان، عامل اصلی نابرابری‌های جنسی در طول تاریخ بوده، توسل زنان به فناوری پیشرفته تولیدمثل را به آنان توصیه می‌کند. به باور وی، با توجه به پیشرفت‌های فنی جدید، از جمله راه‌های قابل اعتماد پیشگیری از بارداری، امکانات باروری خارج از رحم، تولید نوزادان آزمایشگاهی و تربیت فرزندان در خارج از خانواده، این امکان فراهم شده‌است که زنان از قید و بندهای زیست‌شناختی خود آزاد شوند. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵)

پیشرفت فناوری‌های بارداری امکان حذف مبنای زیستی فرودستی زنان را فراهم می‌کنند. این پیشرفت قید «بچه‌داری» (از راه آبستن شدن از مردان) را از گردن زنان برداشته‌است و بچه‌دار شدن و بچه‌داری کردن می‌تواند به صورت وظیفه مشترک مرد و زن درآید. (پاملار ابوت، ۱۳۷۶، ص ۲۹۵)

سیمون دوبووار در این باره می‌نویسد:

«به یاری آبستنی مصنوعی، تحوکی کمال می‌پذیرد که به بشریت اجازه می‌دهد بر کار تولید مثل تسلط یابد. این تغییرها، به‌خصوص برای زن اهمیت فراوان دارد و زن می‌تواند تعداد آبستنی‌ها را محدود کند. از روی عقل آن‌ها را جزئی از زندگی خود کند، نه اینکه برده آن‌ها باشد.» (سیمون دوبووار، ج ۲، ص ۲۰۷)

بتی فریدان، نظریه پرداز لیبرال فمینیسم، بر این اعتقاد نیست که «زنان باید از مادری رها شوند» بلکه او معتقد است که مادری تنها وقتی به یک عمل لذت‌آفرین و مسئولانه تبدیل می‌شود که زنان بتوانند با آگاهی و مسئولیت انسانی کامل تصمیم بگیرند مادر باشند.



به نظر او، این حق زن و فقط زن است که بخواهد یا نخواهد بچه‌دار شود. بدین‌روی، حق کنترل بر باروری به‌عنوان یک حق مدنی تلقی می‌شود که هیچ مرجعی نمی‌تواند جز خود زن، درباره‌اش تصمیم بگیرد. (حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹-۲۵۰)

سوسیال فمینیست‌ها نیز معتقدند: با وجود آنکه زنان همیشه کارهای گوناگونی انجام می‌دهند، اما در طول تاریخ، در درجه نخست با کار جنسی و زایشی خود به‌عنوان مادران تعریف شده‌اند، و حال آنکه با چنین تعاریفی، این واقعیت که مثلاً نیمی از کشاورزان جهان زن هستند، در سایه قرار می‌گیرد. جدا کردن زنان از عرصه تولید و در نظر گرفتن آن‌ها به‌عنوان مادر، استثمار زنان را، که در جامعه صنعتی شدت یافته بود، گسترش داده‌است. (ابراهیم حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷)

اما عده‌ای از فمینیست‌ها با این نظر مخالفت کرده و درباره امکان منسوخ شدن زنان در اثر گسترش استفاده از فناوری‌های مولد هشدار داده‌اند. بسیاری از فمینیست‌ها نیز معتقدند زنان به‌جای برخورد انفعالی با بارداری و زایمان، که باعث شده این تجربه برای آن‌ها بیگانه‌ساز باشد، باید با آن فعالانه برخورد کنند و شادی‌های بارداری را احیا نمایند. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵)

### ب. سقط جنین:

نظریه‌های فمینیستی درباره سقط جنین، متعدد و تا حدی پیچیده‌اند. عمده دلایلی که موافقان سقط جنین بیان داشته‌اند، به دو مسئله برمی‌گردد: نخست حق زنان در کنترل جسم خود، و دوم فاعل مختار شمردن زنان. اما در عین حال، بسیاری از فمینیست‌ها، مانند سایر زنان، مشتاق به بارداری‌اند. افزون بر آن، بسیاری از فمینیست‌های مسیحی سقط جنین را قتل نفس می‌دانند. (مگی هام، ۱۳۸۲، ص ۲۳)

فمینیست‌ها در دفاع از سقط جنین سال‌های بسیار مبارزه کرده‌اند، به اعتقاد آن‌ها از آنجایی که مادری را نقشی طبیعی و مطلوب برای زنان جلوه می‌دهند، سقط جنین را درمورد حاملگی ناخواسته اغلب کاری غیرطبیعی و حتی فجیع می‌دانند. البته هنوز برای زنان متأهل دشوار است که سقط جنین کنند، چون تصور می‌شود که آنان باید فرزند بخواهند. (پاملا ابوت و والاس کلا، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵)

فمینیست‌های رادیکال را می‌توان سرسخت‌ترین حامیان و مدعیان سقط جنین دانست. یکی از مسائل مورد تأکید در میان فمینیست‌های رادیکال مانند فمینیست‌های لیبرال «حق زن بر کنترل جسم خود» است. زنان باید بر جسم خود آگاهی و بر آن کنترل داشته‌باشند. زنان درمورد داشتن یا نداشتن فرزند حق انتخاب



دارند و باید بتوانند قدرت کنترل مواعید خود را به طور فردی داشته باشند. فمینیست‌های رادیکال بر آنند که زنان حق پایان دادن به بارداری خود یا سقط جنین را دارند و این امری شخصی و مربوط به خود زن است و نه دولت. (حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶)

نظریه سقط جنین در فمینیسم سوسیالیستی نیز بر پایه دو اصل قرار دارد: اختیار تن خود را داشتن، و تصمیم گیرنده بودن؛ چراکه تولید مثل بیشترین تأثیر را بر زنان می‌گذارد. (مگی هام، ۱۳۸۲، ص ۲۳)

تعریفی که اسلام از مفاهیم تعالی، کمال، برابری، آزادی، و ارزش‌هایی از این دست ارائه می‌دهد، با تعریف فمینیستی ناسازگار است.

برای نمونه به روایتی اشاره می‌کنیم که ارزش والای تولیدمثل و مادری در اسلام را منعکس می‌کند: در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، به ایشان عرضه داشت: «ای رسول خدا، مردان همه خیرات را به چنگ آوردند، پس برای زنان بیچاره چه سهمی است؟» حضرت در پاسخ فرمود: «چنین نیست؛ زن در هنگام بارداری به منزله کسی است که روزها روزه‌دار و شب‌ها در حال عبادت است و با مال و جانش در راه خدا جهاد می‌کند، پس زمانی که وضع حمل می‌کند، مستحق پاداشی می‌گردد که به سبب بزرگی آن هیچ‌کس توان درکش را ندارد و آن‌گاه که کودکش را شیر می‌دهد در ازای هر مکیدنی پاداشی بسیار بزرگ معادل آزادکردن یکی از فرزندان اسماعیل که وقف عبادت خدا شده است به وی تعلق می‌گیرد، پس هنگامی که از شیردادن فارغ گردد، فرشته بزرگواری بر پهلو او می‌زند و می‌گوید: اعمال خود را از سربگیر، به درستی که تمامی گناهانت آمرزیده شدند. بدیهی است با چنین نگرشی فرایند تولید مثل نه تنها قید و بندی برای آزادی زنان و کارکردی صرفاً طبیعی و حیوانی نخواهد بود، بلکه خود کلیدی برای آزادی معنوی و وسیله‌ای برای ارتقا و تعالی حقیقی فرد است که خداوند یکتا آن را در انحصار زنان قرار داده است. (حسین بستان، ۱۳۸۲)

هم چنین به لحاظ اینکه اسلام حق حیات را برای انسان از دوران جنینی ثابت می‌داند، در اکثر موارد، سقط جنین شکل خفیفی از ارتکاب قتل به حساب آمده و ممنوع شده است؛ بنابراین، ادعای فمینیستی مبنی بر اینکه جنین جزئی از بدن زن است و بدین لحاظ، زن باید از حق کنترل بدن خویش برخوردار باشد ادعایی غیرقابل قبول و ناشی از فردگرایی افراطی حاکم بر اندیشه‌ی غربی است. بله، در مواردی که بارداری



و زایمان برای مادر خطر جانی به همراه داشته باشد، بین حق حیات مادر و حق حیات جنین تعارض پیش می‌آید که در این حالت، عده‌ای از فقها معتقدند چنانچه جنین هنوز به مرحله دمیده شدن روح در آن نرسیده باشد، مادر می‌تواند برای حفظ جان خود سقط جنین کند؛ اما پس از دمیده شدن روح، جنین حکم یک انسان کامل را پیدا می‌کند و طبعاً هیچکس مجاز نیست برای حفظ جان خود، انسان دیگری را از حق حیات محروم سازد. روشن است که این نگرش فمینیستی به سقط جنین بر دو پیش فرض اساسی مبتنی است که از درون فرهنگ غربی برآمده: اولین پیش فرض محور بودن رفاه مادی است. در چنین جامعه‌ای می‌توان آنچه رفاه فردی یا اجتماعی را محدود می‌کند، از میان برداشت و بر همین اساس، سقط جنین ناقص الخلقه یا نامشروع توجیه می‌گردد. پیش فرض دوم اعتقاد به آزادی انسان‌هاست؛ آن‌ها معتقدند: زنان از چهار آزادی برخوردارند: روابط نامشروع حتی با همجنس، خودارضایی، کنترل بر موالید بدون نیاز به هماهنگی با همسر، و سقط جنین. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

### ۳-۳- حمایت و مراقبت

برخلاف بسیاری از گونه‌های حیوانی، ناتوانی نوزاد انسان در محافظت از خود تا چندین سال پس از تولد ادامه می‌یابد و این امر، مراقبت و حمایت فیزیکی از کودک را به یک ضرورت تبدیل می‌کند. افزون بر آن، عجز و ناتوانی انسان در دوران سالخوردگی که بسیاری از افراد در چرخه حیاتی خود با آن روبه‌رو می‌شوند و نیز ناتوانی‌های ناشی از نقص عضو یا بیماری، ضرورت و اهمیت موضوع مراقبت را دوچندان می‌سازد. مسئولیت قانونی و اخلاقی ایفای این مهم در طول تاریخ بر عهده خانواده‌ها بوده است. در مورد مراقبت از سالخوردگان نیز فرزندان هم‌چنان مسئولیت اصلی را بر عهده دارند. در ۸۰ درصد موارد، هرگونه مراقبتی که شخص سالخورده بدان نیاز دارد، از سوی خانواده‌اش تأمین می‌شود و این به دلیل احساس تعهد نیرومندی است که حتی در زمان سست بودن رابطه عاطفی والدین و فرزند، وجود دارد.

فمینیست‌ها کارکرد مراقبتی خانواده را عمدتاً از جهت نابرابری جنسی نهفته در آن مورد توجه قرار داده‌اند. به نظر آنان هرچند مردان در مقایسه با دوره‌های پیشین، سهم بیشتری را در امر مراقبت از کودکان و سالمندان در خانواده بر عهده گرفته‌اند، اما جنسیت همچنان عامل مؤثری در کم‌وکیف ایفای این کارکرد به‌شمار می‌آید. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹ و ۱۱۰) استفانی گرت می‌گوید: «بررسی‌های اخیر نشان داده است نگهداری از کودکان در جوامع صنعتی غرب عمدتاً کاری است زنانه. و این توقع که مادر در رابطه با نوزاد





و فرزند خردسال نقشی پرورشی و پدر نقشی دوردور داشته باشد، از ابتدا با جامعه‌پذیری جنسیتی درآمیخته است. (استفانی گرت، ۱۳۸۲، ص ۶۶)

فمینیسم‌ها پندار رایجی که درباره «غریزه مادری» وجود دارد را مورد تردید قرار داده‌اند. آن اوکلی معتقد است تصور وجود غریزه مادری در جوامعی پا می‌گیرد که برخی افراد یا گروه‌ها به‌طور مستقیم از نابرابری‌های جنسیتی بهره می‌برند. (همان، ص ۷۰) او با اسطوره دانستن مادری در معنای فرهنگی رایج آن و با انکار همه جنبه‌های زیستی مادری، در ردّ این ادعا به شواهدی مانند نظام‌های فرزندخواندگی، مادری اجتماعی (در پرورشگاه‌ها)، مادری قراردادی، شیردهی اشتراکی، سپردن کودکان شیرخوار به دایه‌ها به عنوان تجاربی موفق استناد می‌کند. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱) از نظر او مادر خوب، مادری است که از زمان، وسایل و اراده لازم برخوردار باشد، نه مادری که دارای رابطه خونی با فرزند و یا دارای غریزه مادری باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که میل به مادری، منشأ فرهنگی دارد و قابلیت مادری کردن، امری فراگرفتنی است. مادران جوان در فرهنگ ما چون زنان دیگر را در حال شیردادن مشاهده نمی‌کنند، با آن آشنا نیستند؛ لذا نمی‌توانند به خوبی این عمل را تقلیدکنند. این شواهدی است بر عدم غریزه مادری و دلیلی است بر اینکه مادری جنبه اکتسابی، تقلیدی و آموختنی دارد. (حسین بستان، ۱۳۸۲)

اوکلی و دیگر فمینیست‌ها برآنند که در واقع نه پدر و مادر و نه کودک در جامعه‌ای که از مادر انتظار دارند به تنهایی از کودک مراقبت کند، از این وضع سود نمی‌برند. مادر در چنین جامعه‌ای آسیب می‌بیند زیرا از رشد بسیاری از توانایی‌ها و ابراز جنبه‌های مختلف شخصیت خود ناتوان می‌ماند. تولد نوزاد، نخست می‌تواند برای مادر بیشتر چون یک بحران زندگی باشد تا رویدادی لذت‌بخش و شادی‌آفرین و این چیزی است که می‌تواند مادر را غرق در یأس و افسردگی کند. دلایل این امر نه هورمونی که اجتماعی است. (استفانی گرت، ۱۳۸۲، ص ۷۰ و ۷۲)

کارکردگرایانی همچون پارسونز، تقسیم کار بر مبنای جنس در خانواده را، به نام شایستگی زیستی بیشتر زنان برای مراقبت از دیگران، مادری کردن یا ایفای نقش پر احساس و یا به نام «عملی بودن صرف» توجیه کرده‌اند که این کار بخشی از وظیفه مراقبت به‌شمار می‌رود. از نظر این جامعه‌شناسان، تقسیم کار جنسی در خانواده، متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و باثبات است، و این تقسیم‌بندی به نفع هر دو جنس و جامعه است که طبیعی و ناگزیر تلقی می‌شود. (همان، ص ۷۴)



نویسندگان فمینیست می‌پرسند: چرا بچه‌داری وظیفه مادران به حساب می‌آید و چرا پدران در امر مراقبت از کودکان مسئولیتی بر عهده نمی‌گیرند؟ به گفته آنان، بیش‌تر وظایف والدین در قبال فرزندان، در درون مفهوم «مادری» گنجانده می‌شود و مفهوم «پدری» صرفاً بیانگر یاری و حمایتی کلی است. از این‌رو، زنانی که از زیر بار مسئولیت مادری شانه خالی می‌کنند، در نهایت باید عذرخواهی یا احساس گناه و سرخوردگی کنند.

در مورد سالمندان نیز معمولاً دخترها مراقبت عملی و حمایت عاطفی را تأمین می‌کنند، درحالی‌که پسرها اغلب نظارت و کمک مالی در اختیار می‌گذارند و تنها زمانی به مراقبت مستقیم می‌پردازند که دختری در دسترس نباشد. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱)

در نظر برخی از فمینیست‌ها، صرف تولید مثل و مادری کردن باری بر دوش زنان و بخشی از طرح ستم‌آلودی است که هدفش سرکوبی زنان است. فایرستون و دوبووار را باید از این گروه دانست. آنان برچیده شدن بساط مادری در شکل کنونی‌اش را عامل مهمی در تغییر جامعه و بازتولید اجتماعی می‌دانند. فایرستون به هیچ‌وجه، این اندیشه را که زنان وظیفه یا تمایل فطری برای تولید مثل و مادری دارند، نپذیرفته و بلکه مصرانه اعتقاد دارد که هر گزینه زنانه‌ای برای بارداری و مادری صرفاً محصول ساخت اجتماعی زنانگی است، و آنگاه که علم انسان در اختیار تولید مثل قرار گیرد، غیرضروری می‌شود. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

لیبرال - فمینیست‌ها ایفای نقش مادری و همسری برای زنان به عنوان یک تکلیف را رد کرده و کار خانگی را از آن نظر که به‌طور رسمی به حساب نمی‌آید، ظالمانه می‌دانند. بتی فریدان، نظریه‌پرداز این گروه، عقیده دارد: زنانی که زندگی زنانه و خانه‌داری و مادری را دنبال می‌کنند نه از تحصیلاتشان استفاده می‌کنند و نه غیر از خانه، فرزندان، خانواده و زیبایی خود به چیز دیگری علاقه دارند. آنها محصول فرهنگی هستند که از زنان انتظار رشد ندارند و حاصل آن تلف شدن یک نفس انسانی است. (کارولین گراگلیا، ۱۳۸۵، ص ۶۹)

مارکسیست - فمینیست‌ها معتقدند اقتصاد سرمایه‌داری از وجود تقسیم کاری خشک بر مبنای جنس در خانواده سود می‌برد. این واقعیت که مادر/ زن خانه‌دار دست‌مزد نمی‌گیرد بدان معناست که کار او برای اقتصاد مفت تمام می‌شود. اوکلی می‌گوید: نقش مادر/ زن خانه‌دار به زنان ستم می‌کند و باید از میان برود.



زنی که مدعی لذت بردن از این نقش است از معنای حقیقی آن در جامعه سرمایه‌داری بی‌خبر است (آگاهی کاذب) و به استعداد‌های خود به‌عنوان فرد نیز پی نبرده‌است. (استفانی گرت، ۱۳۸۲، ص ۷۵)

فمینیست‌های سوسیال معتقدند که این مردان تمام طبقات (و نه طبقه حاکم سرمایه‌دار) هستند که از این سامان سود می‌برند زیرا زنان خدمت آن‌ها را می‌کنند.

از نظر آن‌ها، برای فهم کامل ستم‌دیدگی زنان، لازم است تقسیم کار جنسی در حوزه خانگی و نیز در بازار کار و رابطه میان این دو را بررسی کرد؛ کار زنان در تولید مثل، دست‌رسی آنان را به کار مزدی محدود می‌کند. (پاملا آبت، و والاس کلا، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲)

رادیکال فمینیست‌هایی چون کیت ملیت نیز معتقد است: تا زمانی که اولویت اصلی زن، مراقبت از کودکان باشد، او نمی‌تواند یک انسان آزاد باشد. از نظر او، اینکه هر زنی را لزوماً باید مادر دانست، یکی از افسانه‌های مورد علاقه محافظه‌کاران است. (کارولین گراگلیا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳) آن‌ها پرداخت دستمزد کار خانه یا بچه‌داری را، که برخی فمینیست‌ها برای ارتقای منزلت اجتماعی زن پیشنهاد داده‌اند رد می‌کنند و می‌گویند این‌گونه اقدامات صرفاً دیدگاهی را تأیید می‌کند که این کارها را «کار زن» می‌داند و برای تغییر موقعیت زن کمترین ثمری ندارد. (استفانی گرت، ۱۳۸۲، ص ۷۶)

در مقابل، بسیاری از صاحب‌نظران فمینیست موسوم به «فمینیسم خانواده‌گرا» با طرفداری از الگوی «والدگری مشترک» احیای نقش مادری را سرلوحه خود قرار داده‌اند. جین بتکه الشتین، از صاحب‌نظران این جریان می‌گوید: «مادری کردن نقشی مشابه دیگر نقش‌ها نیست. مادری کردن فعالیتی پیچیده، پرزحمت و لذت‌بخش است که ابعاد زیست‌شناختی، طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی دارد...» (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱)

در دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها در مراقبت و حمایت از یکدیگر مسئولیت دارند و این تکلیفی است که بر عهده همه اعضای جامعه اسلامی نهاده شده‌است. در خانواده نیز پدر و مادر باید نقش مراقبتی و حمایتی نسبت به فرزندان خویش داشته‌باشند. پیامبر اکرم می‌فرماید: «مرد، نگاهبان و مراقب خانواده‌اش می‌باشد و باید پاسخگو باشد. زن نیز نگاهبان خانه شوهر و فرزندان‌ش می‌باشد و باید پاسخگو باشد.»

حق حمایت و مراقبت کودک، از حقوق او و از جهاتی از مهمترین حقوق او به‌شمار می‌رود کودک نیاز به حمایت دارد و غرض از آن، وجود پشتیبانی محکم است که او را در طریق حرکت به‌سوی رشد و



کمال یاری دهد. کارکرد حمایت و مراقبت، منحصر به فرزندان نیست بلکه سایر اعضای خانواده را نیز شامل می‌شود. از نگاه اسلام، این کارکرد جنبه‌های مختلفی دارد از جمله: مراقبت و حمایت اقتصادی و معیشتی، مراقبت‌ها و حمایت‌های روانی و عاطفی و مراقبت‌ها و حمایت‌های دینی. (اقدس یزدی، ۱۳۸۸)

### اسلام و نقش مراقبتی مادران

تفاوت‌های تکوینی جسمی و روحی زن و مرد در خلقت هدفمند بوده‌است و کمال زن در تکاپو و حرکت در چهارچوب فطری و خلقتی او نهفته است. (همان) اسلام در تنظیم قوانین خانواده، رابطه و تناسب بین نظام تکوین و تشریح را در نظر داشته و از این رو تفاوت در برخی حقوق و مسئولیت‌های زن و مرد با توجه به اصل حکمت و عدالت خداوند توجیه می‌شود. (دکتر محمدتقی کرمی، ۱۳۹۳) اسلام مادری را با ضوابط خاص اخلاقی آن از جمله نمودهای عالی کمال زن دانسته و پرورش نسل را خطیرترین وظیفه‌ی زن می‌داند. (اقدس یزدی، ۱۳۸۸)

در آموزه‌های دینی، مادری یک ارزش به حساب می‌آید که به دلیل ویژگی‌های زیستی و روانی بردوش زنان نهاده شده‌است. از نظر فقهی نگهداری از فرزند بر زنان واجب نیست ولی مادران در مراقبت از فرزندان از دیگران سزاوارترند. پس از تولد فرزند، مسئولیت الزامی بر عهده مادر تعیین نشده؛ اما شیردهی و تربیت فرزند و مشارکت با پدر در تربیت وی، از امور ارزشمندی است که پاداش سنگین برای آن‌ها در نظر گرفته شده‌است.

ارزشمندی کنش‌های مادرانه در دیدگاه اسلام را در آموزه‌هایی همچون توصیه مؤمنان بر نیکی بیشتر بر مادران، برتری جلب رضایت و انس با او از جهاد و برشمردن قدمگاه مادران به عنوان باغی از باغ‌های بهشت، می‌توان مشاهده کرد.

اگرچه بسیاری از نقش‌های مادران امروزه توسط افراد و نهادهای دیگر اندکی قابل جایگزین است اما در دو مورد نقش مادر بی‌بدیل است: یکی بارداری و زایمان و دیگری عشق نامشروط مادر به فرزند. (همان)

### ۳-۴- جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری به معنای تلقین کردن ارزش‌های جنسیتی شده به ذهن کودکان از هنگام تولد است. (مگی هام، ۱۳۸۲، ص ۴۱۶) «جامعه‌پذیری» یکی دیگر از کارکردهای مهم خانواده است. جامعه‌شناسان آن را



فراگردی دانسته‌اند که انسان‌ها از طریق آن، شیوه‌های زندگی جامعه‌شان را یاد می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی عملکرد به‌عنوان عضو یک جامعه را پیدا می‌کنند. از همان سنین کودکی بچه از دیگران یاد می‌گیرد که چه رفتاری از او انتظار می‌رود و او دارای چه شخصیتی است. (بروس کوئن، ۱۳۷۵، ص ۷۴)

خانواده‌ها در این زمینه نقش اساسی را ایفا می‌کنند ولی با توجه به اینکه افزون بر خانواده، عوامل دیگری نیز در جامعه‌پذیری کودکان سهیم‌اند، بسته به میزان دخالت هر یک از این عوامل، نقش خانواده در جامعه‌پذیری در فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف، تغییر می‌یابد. البته قدر مسلم این است که خانواده نسبت به دیگر عوامل جامعه‌پذیری، از تقدم زمانی برخوردار است؛ جامعه‌پذیری کودک از همان نخستین روزهای زندگی او آغاز می‌شود.

به‌گفته‌ی پارسونز، خانواده عامل اولیه توسعه قابلیت‌های کودک برای یکپارچگی با دیگران، برای اعتماد کردن و مورد اعتماد واقع شدن، برای اعمال نفوذ و پذیرش نفوذ مشروع است. به عقیده‌ی وی، جامعه‌پذیری کودکان به وسیله‌ی خانواده، بهترین و کامل‌ترین شکل جامعه‌پذیری است. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱)

جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده از دغدغه‌های اصلی فمینیست‌ها بوده‌است؛ چرا که آن را از علل اصلی نابرابری‌های جنسی در سطح خانواده و اجتماع تلقی می‌کنند. (همان، ص ۱۳۲)

«نقش جنسی» نقشی اجتماعی است که بر اساس جنس زیست‌شناختی به مردان و زنان محول می‌شود. بنابر استدلال نظریه فمینیستی جامعه رفتار مرتبط با جنسیت را به شیوه‌ای بی‌قاعده به هریک از دو جنس زیست‌شناختی پیوند می‌دهد. آن‌ها با تأکید بر این اندیشه که «زن زاده نمی‌شود بلکه زن می‌شود» حمله به این قبیل کلیشه‌سازی‌ها از نقش جنسی را، نخستین دستور برنامه خود قرار دادند.

از نظر فمینیست‌ها، مفهوم «جنس» عبارت است از: مجموع مشخصات فیزیکی که انسان را از لحاظ زیست‌شناسی زن یا مرد می‌سازد. اما مفهوم «جنسیت» به تفاوت‌هایی اشاره دارد که طبیعی نیستند. آن‌ها معتقدند: جنسیت دست‌پرورده اجتماع است، و نقش‌هایی که مرد و زن در جامعه ایفا می‌کنند، محصول جبری و طبیعت آن‌ها نیست، بلکه برخوردار والدین، آموزگاران و به‌طور کلی، برخوردار خاص جامعه با دختران و پسران متفاوت است، و از آنان رفتارهای متفاوتی را انتظار دارند. به عبارت دیگر، آنچه نقش‌های جنسیتی را به وجود می‌آورد، شیوه جامعه‌پذیری متفاوت زنان و مردان است. آنها بر این باورند که الگوهای



ارزشی و رفتاری متمایز میان زن و مرد باید متحوّل شوند و انسان بودن جای زن بودن یا مرد بودن هدف فرایند جامعه‌پذیری باشد. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

از نگاه فمینیست‌های لیبرال، تفاوت‌های میان دو جنس، ذاتی نیستند بلکه نتیجه اجتماعی شدن و شرطی‌سازی نقش جنسی‌اند. با پسرها و دخترها تقریباً از لحظه تولّد، با شیوه‌های متفاوتی رفتار می‌شود که زنان را از پرورش تمامی استعدادشان به‌عنوان انسان باز می‌دارد. برای آزاد کردن زنان ضروری است ثابت کنیم که: مردان و زنان از لحاظ استعداد با هم برابرند و تفاوت‌های میان آنها از روش‌های متفاوتی که پسران و دختران طبق آنها تربیت می‌شوند و انتظارات اجتماعی متفاوتی که با آنها رویاروی‌اند، ناشی می‌شود. (پاملا آبوت و والاس کلر، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶ و ۲۴۷)

به اعتقاد سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوی نابرابر کنونی شکل گیرد؛ مشروط به اینکه دختر بچه از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها، و با همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شد که برادرانش تربیت می‌شوند؛ در همان تحصیلات و همان بازی‌ها سهیم می‌شد، وعده آینده یکسانی با آینده پسر بچه به وی داده می‌شد و مردان و زنانی او را احاطه می‌کردند که در نگاهش آشکارا یکسان و برابر بودند. (حسین بستان، ۱۳۸۲)

آلیس جری، جسی برنارد و بتی فریدان این بحث را مطرح می‌کنند که سرکوب زنان حاصل تلقین نقش‌های جنسی تعریف شده از سوی جامعه است. (مگی هام، ۱۳۸۲، ص ۴۰۱)

مثلاً، در بسیاری از خانواده‌ها، رسم بر این است که برای دختر بچه‌ها عروسک، سرویس آشپزخانه کوچک، وسایل خانه و چرخ خیاطی کوچک بخرند، درحالی‌که برای پسر بچه‌ها، بازی‌های خانه‌سازی، اسباب‌بازی‌های برقی یا ماشینی (خودرو، هواپیما، قطار) می‌خرند. این اسباب‌بازی‌ها در پسرها، استعدادهایی غیر از توانایی انجام کارهای خانگی را پرورش می‌دهند. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

جولیت میچل، نظریه پرداز سوسیال فمینیسم، نیز با تأکید بر اینکه زنان نه فقط در جنبه‌های مادی، بلکه در ابعاد روانکاوانه نیز مورد ستم واقع شده‌اند، بر نقش خانواده در انتقال هویت اجتماعی به فرد، به‌عنوان عضو یکی از دو جنس مذکر یا مونث، انگشت می‌گذارد و عقیده دارد: نظام پدرسالار از راه ایجاد نقش‌های زنانه و مردانه در خانواده و اعطای ارزش بیشتر به دومی و شرطی کردن زنان به پذیرش انقیاد خویش، عامل فرودستی زنان در طول تاریخ بوده است. (ریک ویلفورد، ۱۳۷۵، ص ۳۷۶)



فمینیسم رادیکال مدعی است که تنها راه حل برای این مسأله امتناع از اطلاق هرگونه ویژگی، رفتار یا نقش به زنان است. (مگی هام، ۱۳۸۲، ص ۴۰۲)

از نظر فمینیست‌های پست‌مدرن هم جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی یکی از عوامل فرودستی زنان و زمینه‌ساز ستم بر آن‌ها شده است. از نظر آن‌ها، نه نفس ازدواج و نه نقش مادری، بلکه دسته‌ای خاص از روابط تحمیل شده بر زنان موجب بردگی زن در طول تاریخ شده است. به بیان دیگر، علت زیر سلطه رفتن زنان رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت و تفارق ایجاد می‌کند. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

در نتیجه تمام این بحث‌ها، بسیاری از فمینیست‌ها به منظور دستیابی به جامعه‌ای فارغ از نابرابری‌های جنسی، خواهان تبدیل الگوی سنتی جامعه‌پذیری دختران و پسران به الگوی دیگری شده‌اند که بر تربیت انسان‌های دوجنسیتی متمرکز است؛ انسان‌هایی که بهترین ویژگی‌های جنسیتی مردانه و زنانه به طور تلفیقی در شخصیت آنان تجسم می‌یابد. یکسان‌سازی الگوی تربیتی دختران و پسران و پاک‌سازی فیلم‌ها، کتاب‌ها و نشریات از کلیشه‌های مروج تبعیض جنسی، از مطالبات جدی طرفداران فمینیسم در این راستا به‌شمار می‌آید. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳)

برای تعیین بهترین شیوه جامعه‌پذیری کودکان در اسلام، باید نظام ارزشی اسلام به‌طور عام و اهدافی که اسلام از ازدواج و تشکیل خانواده دنبال می‌کند به طور خاص، مورد توجه قرار گیرند. از آیات و روایات می‌توان به این برداشت کلی رسید که با توجه به استعدادهای طبیعی و روانی والدین و احساس تعهد آنان در قبال فرزندان و نیز به لحاظ دیگر کارکردهای خانواده که اسلام به آن‌ها توجه دارد، تربیت در محیط خانواده بر دیگر شیوه‌های جامعه‌پذیری کودکان اولویت دارد.

مسأله دیگر جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی است. اسلام ضمن آنکه جنسیت را در همه فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی دخالت نداده و قلمروی فعالیت مشترک نیز برای زن و مرد ترسیم نموده، پاره‌ای تمایزها را در نقش‌های زن و مرد، اغلب به‌عنوان اولویت و گاه به‌عنوان الزام مقرر کرده است. (همان، ص ۱۳۴)

الگوی برابری جنسی در اسلام ضمن آنکه تحت تأثیر تفاوت‌های جنسی طبیعی قرار دارد، به‌وسیله اهداف غایی اسلام نیز جرح و تعدیل می‌شود؛ در نتیجه آنجا که تشابه جنسی کامل با مصالح عام مطلوب اسلام ناسازگار بوده، در اسلام تأیید نشده است. این‌گونه مشابهت‌ها ضمن ناسازگاری با اقتضای تفاوت جنسی طبیعی، به بالندگی دینی و حیات معنوی جامعه آسیب وارد می‌سازد. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۸)



بر این اساس، نپذیرفتن اصولی مانند آزادی جنسی و مشابهت جنسی مطلق از سوی اسلام، نمی‌تواند با جامعه‌پذیری یکسان دختر و پسر ناسازگاری داشته‌باشد. در مقابل آن نوع از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی که هماهنگ با تفاوت‌های جنسی طبیعی و در راستای رسیدن به اهداف نظام اجتماعی اسلام باشد، از دیدگاه اسلام مورد ارزیابی منفی قرار نمی‌گیرد. اسلام قطعاً با الگوهای افراطی جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی که با ارزش‌های دینی ناسازگارند، مخالف است. مانند الگوهایی که دختران را در نقش کنیزان بی‌اختیار برای مردان و پسران را در نقش اربابان و حاکمان مطلق نسبت به زنان، جامعه‌پذیر می‌کنند. (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵)

### ۳-۵- عاطفه و همراهی

عاطفه از ریشه عطف و به معنای توجه مهربانانه، توجه و روی آوردن و مهرورزی به دیگری است. (علی‌نقی فقیهی، ۱۳۹۲) از میان مجموعه نیازهای آدمی، شاید هیچ‌کدام به اهمیت و اعتبار نیازهای عاطفی و نیاز به مهر و محبت نباشند. به جرئت می‌توان ادعا کرد که نقش این‌گونه نیازها در ادامه حیات متعادل انسان، از نقش نیازهای اقتصادی و معیشتی کمتر نیست، به گونه‌ای که روان‌شناسان آن را از جمله نیازهای اساسی آدمی برشمرده‌اند و محرومیت آن را سبب‌ساز بروز عوارض و آسیب‌های روانی و ریشه بسیاری از نابهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها دانسته‌اند. (علی قائمی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲)

اما آنچه فمینیست‌ها را واداشته‌است از این کارکرد خانواده نیز انتقاد کنند این است که این کارکرد و این آرمان در خانواده برای مرد و زن به‌صورت یکسان تأمین نمی‌شود. عواملی همچون اشتغال زنان، کار خانگی، خشونت در خانواده و مانند آن‌ها عواملی هستند که فمینیست‌ها را واداشته‌است تا ادعا کنند: این کارکرد عاطفی در خانواده، عادلانه جاری نمی‌شود. آن‌ها این کارکرد را نیز از زاویه ستم بر زنان مورد بررسی قرار داده‌اند. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

جسی برنارد، فمینیستی با گرایش لیبرال، عقیده داشت: در زناشویی زن، او اعتقاد فرهنگی به برخورداری‌اش از مواهب زناشویی را تصدیق می‌کند، ضمن آنکه از بی‌قدرتی و وابستگی، الزام به ارائه خدمات خانگی، عاطفی و جنسی و محرومیت تدریجی از موقعیتی که پیش از ازدواج به عنوان یک دختر جوان و مستقل داشت، رنج می‌برد. (جورج ریتزر، ۱۳۸۲، ص ۴۷۶)





پس از نظر فمینیست‌ها، هرچند ارضای نیاز عاطفی افراد در خانواده ضرورت دارد، اما این نیاز در نهاد خانواده به صورت برابر برآورده نمی‌شود و غالب آن‌ها در علت این موضوع بر دو عامل نقش مادری و کار خانگی بیش از عوامل دیگر تأکید کرده‌اند.

آنها خانه‌داری را از شیوه‌های اصلی تولید مردسالاری می‌دانند. تضاد کار خانگی با کارکرد عاطفه و همراهی، زوایه خاصی در نگرش به کار خانگی است. (اسماعیل چراغی، ۱۳۸۷)

از نظر اوکلی، فمینیست رادیکال، زنان در زندگی خانوادگی، چهار حوزه تعارض را تجربه می‌کنند:

۱. تقسیم کار جنسی که در آن از زنان انتظار می‌رود مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری را برعهده بگیرند.

۲. تفاوت نیازهای عاطفی زنان و مردان؛ بدین معنا که از زنان انتظار می‌رود با کلافگی و عصبانیت شوهر و فرزندانشان بسازند، ولی خودشان کسی را ندارند که به او روی بیاورند.

۳. تفاوت توان بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر که ممکن است سبب شود زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته‌باشند، از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی ناتوان باشند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب شوهر مواجه شوند.

۴. سپردن اختیار روابط جنسی و کنترل باروری به دست مردان. (پاملا آبوت و والاس کالر، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰)  
مارلین فرنچ عقیده دارد: نفس کار - خانگی امر ناخوشایندی نیست، بلکه آنچه آن را دشوار و پرزحمت جلوه می‌دهد، از یک‌سو، ناعادلانه بودن تقسیم کار در خانه، و از سوی دیگر، بی‌مزد بودن آن است، و همین است که به نارضایتی زنان در خانه دامن می‌زند. (مارلین فرنچ، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶-۳۰۵)

سیمون دووبوار نیز با تأکید بر اینکه کار زن در خانه هیچ فایده مستقیمی برای اجتماع ندارد، عقیده دارد: به دلیل آنکه کار زن در خانه هیچ چیزی تولید نمی‌کند، زن خانه‌دار فرودست، درجه دوم و طفیلی است. (کارولین گراگلیا، ۱۳۸۵، ص ۶۷)

در دیدگاه اسلام، از جمله ویژگی‌های فطری مشترک بین زن و مرد، ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی است که منشأ روابط عاطفی، قلبی، احساسی و رفتاری در زندگی همسران است که می‌توانند با شکوفاسازی آنان، تأثیرات عمیق تربیتی بر یکدیگر بگذارند. زنان و مردان نیازمند محبت یکدیگرند و عشق‌ورزی آن‌ها به یکدیگر فضای روانشناختی سالمی را در خانواده ایجاد می‌کند. آرامش‌بخشی و حمایت عاطفی در آیه ۲۱



سوره روم، به عنوان کارکرد هر یک از همسران بیان شده است و تعبیر «جعل مودت و رحمت» از ناحیه خداوند بر انس طرفینی دلالت می‌کند.

توجه خاص اسلام به ارضای نیازهای عاطفی همسران به وسیله شوهران، بیانگر رویکرد غیرجنسیتی و بلکه جانبداری اسلام از زنان در زمینه حمایت عاطفی است. برای مثال، در روایات محبت مرد نسبت به زن با محبت اولیا دین گره خورده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکس علاقه‌اش به ما بیشتر می‌شود، علاقه‌اش به زنان نیز بیشتر می‌شود.» و یا بین محبت زیاد به زن با ازدیاد ایمان رابطه همبستگی وجود دارد. و یا محبت به همسر از اخلاق و منش انبیا دانسته شده است. (علی نقی فقیهی، ۱۳۹۲)

از طرفی سفارش‌های فراوان بر ابراز محبت والدین نسبت به فرزندان و هم‌بازی شدن آن‌ها با کودکان خردسال، به‌طور ضمنی بر نقش مهم حمایت عاطفی والدین از فرزندان در رشد شخصیت آنان دلالت دارد. از رسول خدا نقل شده است: «کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه‌ای می‌نویسد و کسی که فرزندش را شاد کند خداوند در قیامت او را شاد خواهد کرد.» (حسین بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲)



### نتیجه:

دیدگاه ارزشی اسلام و فمینیسم در باب کارکردهای خانواده معمولاً نافی و متناقض یکدیگرند. اسلام با هر جریان و تفکری که به دنبال کم‌رنگ نشان دادن ارزش خانواده و زیرسؤال بردن کارکردهای حیاتی آن باشد، به شدت مخالفت می‌کند. فمینیست‌ها به دنبال این هستند که زنان در تمام عرصه‌ها بدون مرزهای جنسیتی و کاملاً مشابه مردان مطرح شوند. در اندیشه دینی، ارزشمندی انسان به میزان برخورداری از عقل، کمال و تقرب به خداست و زن و مرد در این زمینه باهم برابرند اما با این وجود ایجاد الگوی تشابه بین زن و مرد ممکن نیست؛ زیرا خداوند زن و مرد را بر اساس حکمت خویش با تفاوت‌هایی آفریده و انتظارات متفاوتی از آنان دارد.



منابع:

- \* قرآن، ترجمه علی ملکی
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (معروف به صدوق)، *الهدایه*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
  ۲. آبوت، پاملا و والاس کلر، *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
  ۳. آقای‌زاده، احمد، «خانواده از منظر قرآن و فمینیسم»، ۱۳۸۵.
  ۴. احتشامی، زینب السادات، «فمینیسم و خانواده»، ۱۳۹۰.
  ۵. احمدی، «کارکردهای خانواده در اسلام و فمینیسم»، ۱۳۸۴.
  ۶. بستان، حسین، *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
  ۷. بستان، حسین، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، ۱۳۸۲.
  ۸. جر، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سید حبیب طیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
  ۹. چراغی، اسماعیل، «رویکرد اسلام به ۴ کارکرد مهم خانواده»، ۱۳۸۸.
  ۱۰. چراغی، اسماعیل، «فمینیسم و کارکردهای خانواده»، ۱۳۸۷.
  ۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
  ۱۲. حسینی، ابراهیم، «فمینیسم علیه زنان»، *کتاب تقدیر*، ۱۳۷۹، ۱۵۰-۱۷۵.
  ۱۳. حکیم‌پور، محمد، *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*، تهران، نغمه نواندیش، ۱۳۸۲.
  ۱۴. دوبووار، سیمون، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس، ۱۳۸۰.
  ۱۵. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
  ۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *شیعه در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۷.
  ۱۷. فرنج، مارلین، *جنگ علیه زنان*، ترجمه توراندخت تمدن، تهران، علمی، ۱۳۷۳.
  ۱۸. فقیهی، علی نقی، «نگاه تربیتی به روابط عاطفی زوجین در آموزه‌های دینی»، ۱۳۹۲.
  ۱۹. قائمی، علی، *خانواده و مسائل عاطفی کودک*، تهران، امیری، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
  ۲۰. کرمی، محمد تقی، «بررسی تعارض نقش‌های خانوادگی و اجتماعی بانوان و ارائه الگویی مناسب برای زندگی خانوادگی زنان شاغل»، ۱۳۹۳.
  ۲۱. کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *کافی*، اصفهان، مکتب امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ ق.



۲۲. گراگلیا، کارولین، فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ترجمه معصومه محمدی، قم، معارف، ۱۳۸۵.
۲۳. گرت، استفانی، جامعه شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، تهران، دیگر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۴. محمدی، محمدعلی، «فمینیسم و خانواده»، ۱۳۸۴.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ در قرن فمینیسم، تهران، شیرازه، ۱۳۸۵.
۲۶. مشیرزاده، حمیرا، مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، تهران، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۳.
۲۷. ویلفورد، ریک، فمینیسم، ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۲۸. هاشمی، سید حسین، «قرآن و کارکردهای نهاد خانواده»، ۱۳۸۵.
۲۹. هام، مگی، فرهنگ نظریه های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران، تهران، توسعه، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۰. یزدی، اقدس، «اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم»، ۱۳۸۸.